

کارگران جهان متحد شوید!

انترناسیونال

هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax: 0044-870 120 7768

۱۱۷

ویژه مراسم بزرگداشت  
منصور حکمت

۱۱ مرداد ۱۳۸۱

۲ اوت ۲۰۰۲

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

لیست اسامی احزاب و  
سازمانها و اشخاصی که  
اطلاعیه و پیام داده اند

صفحه ۱۰

مراسمهای بزرگداشت  
منصور حکمت

در شهرهای کردستان

صفحه ۱۰

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

رادیو انترناسیونال

۳۱ متر - ۹۹۴۰ کیلو هرتز

۹ تا ۹:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

تلفن 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0044 208 962 2707



## زنده باد منصور حکمت

مراسم باشکوه

بزرگداشت

منصور حکمت

در لندن

برگزار شد

صفحه ۲

وداع با

منصور حکمت

گزارش از مراسم  
بزرگداشت منصور حکمت

صفحه ۱۲

قابل توجه

کادرهای حزب

صفحه ۶

سخنرانی های مراسم بزرگداشت منصور حکمت:

صفحه ۳  
آذر ماجدی او زندگی یک نسل را تغییر داد

صفحه ۴  
گورش مدرسی کمونیسم قبل و بعد از منصور حکمت

صفحه ۵  
نادیا محمود کمونیسم او پا در قلب جنبش  
اعتراضی کارگر سفت کرده بود

صفحه ۷  
اصغر گریبی انساندوستی منصور حکمت مرز ندارد

صفحه ۸  
حمید تقوائی او ضرورت زمانه بود

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



# مراسم باشکوه بزرگداشت منصور حکمت در لندن برگزار شد



دیروز ۲۸ ژوئیه (۶ مرداد ۱۳۸۱) مراسم باشکوهی در کامدن تاون حال در لندن برگزار شد. در این مراسم بیش از هزار نفر از نقاط مختلف دنیا گرد آمدند تا همراه با هزاران نفر که از طریق دو کانال اینترنتی در ایران و سایر کشورها مراسم را دنبال میکردند، یاد منصور حکمت (ژوبین رازانی) را گرامی دارند.

مراسم با خوش آمد گوئی به حاضرین توسط مجری برنامه آذر مدرسی، سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه سوسیالیسم و آزادی شروع شد. سپس آذر ماجدی عضو رهبری حزب کمونیست کارگری ایران و همسر ژوبین در مورد جنبه هائی از شخصیت منصور حکمت سخنرانی کرد. آذر ماجدی همچنین اعلام کرد که پیکر منصور حکمت بنا به خواست خود وی در یک مراسم خانوادگی سوزانده شده، اما قرار است مقبره ای در گورستان "های گیت" در شمال لندن روبروی مقبره مارکس برای او بپا داشته شود. آذر ماجدی همچنین اعلام کرد که "بنیاد منصور حکمت" را تاسیس کرده است که هدفش قبل از هرچیز نشر آثار منصور حکمت به فارسی و سایر زبانهای دنیا است. در پایان سخنرانی آذر ماجدی، حاضرین گیلانهای شرابشان را با فریاد زنده باد منصور حکمت بلند کردند.



کورش مدرسی تفاوت کمونسم قبل و بعد از منصور حکمت را توضیح داد، نادیا محمود از تاثیر زیر و روکننده منصور حکمت بر نظرات کمونیستهای عراق حرف زد، اصغر کریمی از کمونیسیم انساندوست و اجتماعی کردن آن توسط منصور حکمت صحبت کرد و حمید تقوائی از منصور حکمت بعنوان زبان و سخنگوی انقلاب و بعنوان نماینده جهان متمدن یاد کرد.

در طول مراسم اسلاید عکس منصور حکمت و یکی از آهنگهای او پخش شد و در پایان سخنرانی معروف او در کنگره سوم حزب تحت عنوان اوضاع سیاسی ایران و موقعیت ویژه حزب کمونیست کارگری پخش گردید. میزهای کتاب بزرگی در سالن دایر بود که مراجعین میتوانند کتابها، جزوات، سی دی سخنرانیها و پوسترههای منصور حکمت را تهیه کنند

و دفتر یادبودی که حاضرین خاطرات و احساس هایشان را در آن ثبت کنند. این مراسم با ادای احترام عمیق آنان نسبت به منصور حکمت و تاکید بر تداوم راه درخشان او پایان یافت.

همنیجا به اطلاع میرسانیم که در هفته های آتی مراسمهایی در بزرگداشت منصور حکمت در کلن،

استکهلم و گوتنبرگ، اسلو، زوریخ و سیدنی برگزار خواهد شد. قبلا مراسمهای بزرگداشتی در تورنتو و ونکوور، و نیز در برخی شهرهای ایران برگزار شده است.

## زنده باد منصور حکمت

### گرامی باد یاد و راه

#### منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران  
۲۹ ژوئیه ۲۰۰۲  
۷ مردادماه ۱۳۸۱



## او زندگی یک نسل را تغییر داد

سخنرانی آذر ماجدی در مراسم گرامیداشت منصور حکمت

صحت من کوتاه خواهد بود ولی قبل از هر چیز از تمام دوستان عزیزی که در اینجا حضور دارند تمام کسانی که طی این مدت با من و خانواده ام احساس همدردی کرده اند، تمام سازمانها و احزاب و دوستانی که بمن و خانواده و حزب کمونیست کارگری پیام تسلیت فرستاده اند صمیمانه تشکر میکنم. همچنین از تمام شما که دیروز برای یادبود ژوبین به مقبره مارکس آمدید

تعداد بسیاری در مورد زمان و مکان بخاکسپاری از من جويا شده اند. در اینجا اطلاع همه میرسانم که به وصیت خود ژوبین پیکرش در یک مراسم خصوصی و خانوادگی سوزانده شد. ولی مقبره او در گورستان های گیت روبروی مقبره مارکس قرار خواهد داشت و در حال حاضر منتظر آماده شدن مجسمه اش هستیم. صحبت کردن درباره ژوبین در این شرایط کار بسیار سختی است. هر چند که بسیار دوست دارم احساس و شناخت و خاطرات زیبایی که از ژوبین دارم را در اینجا با تمام شما سهیم بشوم، از نظر عاطفی این کار برایم ساده نیست.

دوستان دیگری بعد از من صحبت خواهند کرد و در مورد شخصیت عظیم ژوبین و یا منصور حکمت که اغلب شما به این اسم میشناختیش، و یا نادر آنطور که درون حزب معروف بود صحبت خواهند کرد از نقش عظیمش در جنبش مارکسیستی، از درافزوده های فراموش نشدنیش به مارکسیسم، از تلاش بیوقفه اش برای پیشرفت امر سوسیالیسم، جنبش آزادیخواهی و بشردوستی که در عصر ما در جنبش کمونیسم کارگری نمایندگی میشود، حرف خواهند زد. او را دوستدارانش هزاران هزار نفری که آثارش را مطالعه کرده اند، نظراتش را پذیرفته اند و در جنبش که او ساخت و پی ریزی کرد جمع شده اند مارکس معاصر نامیده اند. ژوبین را نه فقط بخاطر تمام این تلاشها، نه فقط بخاطر این میراث غنی ای که برای ما بجای گذاشته

باید انسانی بزرگ و فراموش نشدنی خواند، بلکه برای من و تمام کسانی که افتخار و شانس آنرا داشتند که از نزدیک با او زندگی کنند، از نزدیک بشناسندش در ظرفیت خصوصی نیز انسانی بزرگ و فراموش نشدنی است.

من اینجا نمیخواهم از نقش ژوبین در جنبش مارکسیستی، درافزوده های تئوریک، بصیرت و تیزبینی سیاسی اش صحبت کنم. من میخواهم از قلب بزرگش و سخاوتمندی زائدالوصفش صحبت کنم. ژوبین یک انسان فوق العاده دوست داشتنی، و مهربان بود. قلبش از غم و بیعدالتی، و مشقتی که بر انسان عادی تحمیل میشود بطور روزمره و دائمی بردر میآمد. از دروغ و ریا متنفر بود. انساندوستی به تمام معنا بود. یک روز در بستر بیماری بمن گفت که از آن روزی که صحنه کشته شدن آن پسر بچه ۱۰ ساله فلسطینی را در آغوش پدرش بر روی صفحه تلویزیون دیده بود چنان از این دنیای وارونه متنفر شده بود که ترک آن برایش سخت نبود، تنها نگران بازماندگانش بود، نگران اینکه نبودش چه تاثیری در وضعیت آنها میگذارد.

حرمات انسان برایش اهمیت زیادی داشت. هیچگاه هیچ هدف سیاسی، هیچ تاکتیک سیاسی، هیچ پیشرفت و برنامه سیاسی و حزبی با انساندوستی عمیقش و با پرنسیپ های محکم انسانی و مارکسیستی اش در تناقض نمیافتاد. هیچگاه مجبور نشد که یکی را قربانی دیگری کند و بین یکی از این دو انتخاب کند، چنین انتخابی برای او موضوعیت نداشت. یک هدف اصولی و انسانی فقط از طرق اصولی و انسانی قابل دستیابی بود. این یک اصل خدشه ناپذیر برای ژوبین بود.

با تمام غمی که روی قلبم سنگینی میکند از اینکه افتخار آشنایی و زندگی مشترک با ژوبین داشتم خوشحالم. زندگی مشترک با ژوبین چنان پربار و

عزیز است که خاطره قشنگش بر غم از دست دادنش سایه میاندازد. ژوبین زندگی را برای همه ما آسان کرده بود، چه در زندگی خصوصی و چه در حزب و جنبش کمونیسم کارگری. وجود ژوبین چنان اعتماد به نفسی به انسان میداد، چنان روشن آینده را ترسیم میکرد، برای همه مشکلات و موانع پاسخ و راه حل داشت که برای ما که در کنار و همراه او زندگی و مبارزه میکردیم همه چیز بنظر ساده و شدنی بود. مثل یک ستون محکم بود که همه مان به او تکیه داده بودیم.

ژوبین به زندگی خیلیها معنا بخشید، زندگی یک نسل را تغییر داد. این نقش در زندگی من صد چندان بود. برابری طلبی و آزادیخواهی، انسانیت و مهربانیش، خلاقیت و طنز زیبایش، بصیرت و تیزهوشیش دنیای دیگری را در مقابل من و تمام کسانی که با او و یا با آثارش آشنا بودند قرار داد. پر کردن جای خالی چنین انسانی غیرممکن است. جای خالیش را همیشه احساس خواهیم کرد. ولی تنها راه التیام درد از دست دادنش، بهترین راه گرامیداشت ژوبین ادامه مصمصانه راهی است که او در مقابلمان ترسیم کرد. تلاش برای تحقق آرزوهایش. مبارزه برای یک دنیای بهتر. مبارزه برای به اهتزاز درآوردن پرچم کمونیسم کارگری است. بامید پیروزی راهش گیلاسهایمان را بلند میکنیم. ■

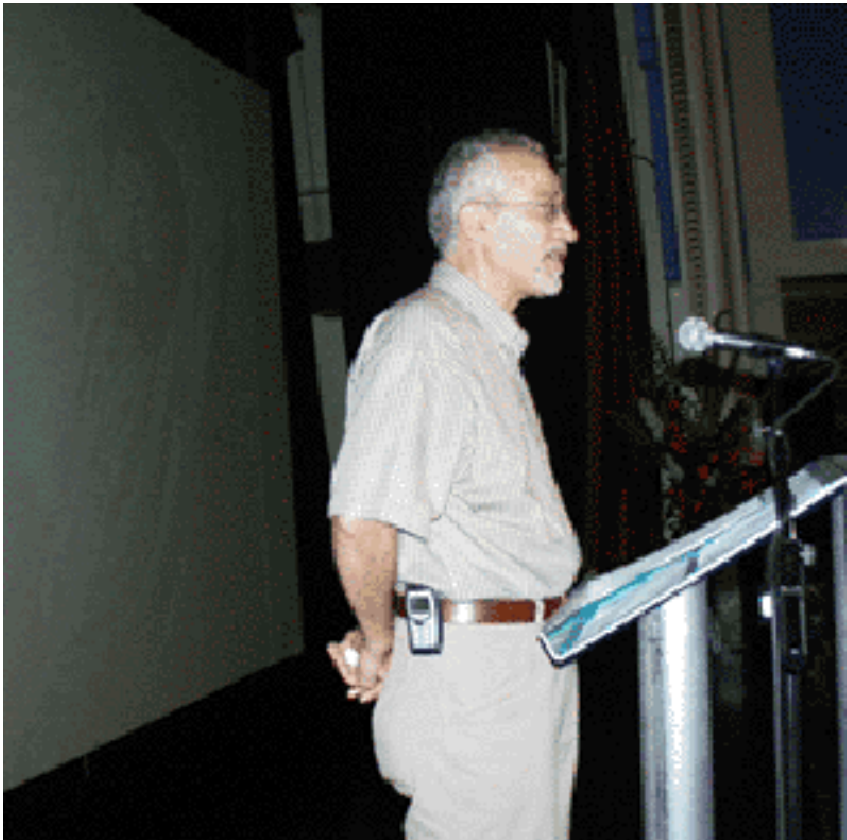
مراسم بزرگداشت منصور حکمت روز یکشنبه ۲۸ ژوئیه با شکوه بسیار برگزار شد. دوستان بسیاری برای برگزاری هر چه باشکوه تر این مراسم بیدریغ زحمت کشیدند. در اینجا از تمام این دوستان، بویژه جواد اصلانی، امان کفا، اسعد کوشا، مریم کوشا، بهروز مدرسی و مریم نمازی صمیمانه تشکر میکنم.

آذر ماجدی



تصویری از بزرگداشت منصور حکمت در کنار مقبره مارکس





## کمونیسم قبل و بعد از منصور حکمت

سخنرانی کورش مدرسی در مراسم گرامیداشت منصور حکمت

از همه شما عزیزانی که امروز حضورا در این مراسم شرکت کرده‌اید و همه کسانی که با تعقیب این مراسم از طریق اینترنت، بخصوص از فضای اختناق زده ایران، عملا در این مراسم شرکت میکنند از جانب حزب و همچنین شخصا تشکر میکنم. تردید ندارم که اگر این اجتماع، همین امروز، اجازه برگزاری در ایران را مییافت ما با جمعیت میلیونی روبرو بودیم. امروز ما در مراسم بزرگداشت

زندگی و دست‌آوردهای کسی جمع شده‌ایم که موافق و مخالف اذعان دارند که کاری که کرد و تاثیری که در زندگی زمانه خود گذاشت از همه شخصیت‌های تاریخ چپ و جنبش سوسیالیستی در ایران متمایز تر و برجسته تر بود. رد پایش را همه جا میبیند، حتی در ادبیات تندترین مخالفینش. کسی که تاثیر وجودش را، فراتر از مباحثات سیاسی و تئوریک، در زندگی هزاران انسان میبیند. کسی که هزاران نفر نه تنها زندگی فیزیکی‌شان، بلکه شرافت و حرمت انسانی خود را مدیون منصور حکمت میدانند. میلیونها نفری که از طریق منصور حکمت چشمتان بر یک آینده مدرن، شاد، زنده، برابر و انسانی باز شد. میلیونها نفری که آرزویشان را از زبان و قلم منصور حکمت تازه بازشناختند.

یاد کردن از دست آوردهای زندگی چنین کسی در مدتی کوتاه اصلا ممکن نیست. آیا باید از ژوبین با همه جذبه و طنز و شادی و دوستی که دنیای، و واقعا دنیای، بود حرف زد؟ آیا باید از منصور حکمت شخصیت تئوریک و سیاسی حرف زد که به هر آنچه بود نه گفت و بخصوص بعد از سقوط بلوک شرق عملا یک تنه در مقابل هجوم راست به ایده‌های برابری طلبانه و انسانی و تسلیم خیل خیل روشنفکران و متفکرین به ارزشهای لیبرالی و ریاکارانه و نسبییت فرهنگی ایستاد؟ و بزرگترین، مدرن ترین، انسانی ترین و میلیتانت ترین حزب تاریخ پوزسیون ایران، و اجازه میخواهم بگویم ۸۰ سال گذشته در جهان را بنا گذاشت؟ یا از نادر حرف بزنم؟

کسی که یار غمخوار و شریک مشکلات همه در حزب بود و برای فعالیت با نرمی انسانی برای همه در حزب راه پیدا میکرد. کسی که بخش زیادی از کسانی که این جا هستند میتوانند دهها خاطره از نقشش در زندگی سیاسی و حتی شخصیشان تعریف کنند؟ کسی که بقول خودش حواش بود که در پرت ترین حلقه حزب لحاف از روی پای چه کسی کنار رفته است؟

این کار عملی نیست ناچارا باید روی یک جنبه متمرکز شد. رفقای هیات دائم دفتر سیاسی و بخصوص آذر ماجدی از ما که قرار بود در این مراسم صحبت کنیم خواستند که اگر میتوانیم صحبتمان را با طنز خود ژوبین و با جلوه‌هایی از شخصیت و کاراکتر تیز او همراه کنیم. شاید بهتر بتوانیم او را آنطور که واقعا بود گرامی بداریم. با معذرت از همه رفقا من قادر به انجام این کار هم نیستم. طنز و تیز بینی ژوبین را که ندارم. برگشتن و ارجاع دادن به لحظات خیلی فردی او بلحاظ عاطفی برایم ممکن نیست. من هم مثل بسیاری از شما قبل از تحقق این کابوس یک زندگی داشتم و امروز یک زندگی دیگر. و نکته تلخ این است که بلحاظ احساسات و عواطف و بلحاظ شخصی شباهت اندکی بین این دو زندگی هست. برگشتن به آن گذشته، لاقلا فعلا، برای من ممکن نیست. نتوانستم چنین سخنرانی را آماده کنم، سعی کردم، نشد. میبخشید. در نتیجه من صحبت را کوتاه در مورد یک جنبه از دست آورد عظیم منصور حکمت متمرکز میکنم. کمونیسم قبل و بعد از منصور حکمت. خیلی خلاصه میخواهم اشاره کنم قبل از منصور حکمت ما، چه در ایران و چه در سطح جهان، چه کمونیسمی داشتیم و امروز به همت او چه کمونیسمی داریم. کمونیسم قبل و بعد از منصور حکمت بشدت متفاوت است هیچ شباهتی بهم ندارند.

در گذشتهای که امروز دیگر خیلی دور بنظر میرسد، حدود

بیست و چند سال پیش در آستانه انقلاب ایران، اگر از کسی میپرسیدید کمونیسم چیست، شوروی یا چین را نشانان میداد، رادیکالترین‌هایشان از دوران شیرین ما تو یا استالین یاد میکردند. سیستمی که صنعتی کردن به قیمت تباهی فیزیکی و معنوی میلیونها نفر را در مقابل جامعه قرار میداد. "آزادی برای خلق و سرکوب برای ضد خلق" میخواست. کمونیسم تهی شده از محتوای انسانیش. کمونیسمی که به پرچم صنعتی شدن، استقلال، ضدیت با امپریالیسم تبدیل شده بود. به پرچم جنبش ناسیونالیستی تبدیل شده بود که انسان و حرمت و خوشبختی و شخصیتش جایی در آن ندارد، جنبشی که صنعتی شدن روسیه بشیوه ساختن اهرام ثلاثه را دست آورد خود میدانست و میخواست آنرا اینجا تکرار کند. کمونیسم که پرچم ترقیخواهی فرهنگی و معنوی بود به پرچم دفاع از عقب ماندگی، مذهب، ملیت پرستی و در بهترین حالت "فرهنگ خلق" تبدیل شده بود.

این کمونیسم، از یک طرف پرچم انزجار دانشجوی شهرستانی از فقر و عقب ماندگی صنعتی بود که با کولباری از آهنگها و فرهنگ ملی عاشقپلر و لری و کردی و پوستراهای دست بریده عباس در کرپلا همراهی میشد. کمونیسم ضد زن، کمونیسم مداح

آفتابه مسی بعنوان سمبل فرهنگ خلق در مبارزه با غرب زدگی. کمونیسم سرمایه‌داری ملی و خوب و خوش خیم. با این یکی مشکل زیادی نداشتند. کمونیسمی که درباره همه چیز بود جز رهائی انسان. جز خوشبختی بشر، جز شادی مردم، جز برابری انسانها در برخورداری از نعمات زندگی. کمونیسم از معنی انسانی، ترقی خواهانه، مدرن، ضد استثمار تهی شده بود. کمونیسمی که در آن آرمان از هرکس باندازه تواتش و به هرکس به اندازه نیازش به آرمان روز قیامت و عروج مهدی ماتریالیست های نیم بند تبدیل شده بود.

از طرف دیگر رادیکالهایش آنرا به پرچم خلع کردن کارگران از هویت انسانیش تبدیل کرده بودند. آزادی سیاسی به کارگر مربوط نیست، اینکه در مدرسه چه خزعبلائی به بچماش درس میدهند بی ربط است، اینکه نمبی از طبقه کارگر بچرم زن بودن از تبعه درجه دهم هم پائین تر هستند فعلا اهمیتی ندارد. کارگر باید برود سندیکا و تشکل صنفی‌اش را درست کند، در مورد دستمزد و ساعت کار آموزش ببیند و چانه بزند. و سیاست و سرنوشت جامعه را بدست احزاب دیگر بسپارد. کارگری که قرار بود ناجی بشریت باشد، کارگری که قرار بود با آزادی خود انسان را رها

کند. کمونیسم از کارگر تهی شده بود و کارگر از کمونیسم خالی. "چپی که میبایست نجات بدهد، آزاد کند، آموزش بدهد و روشنگر باشد" بقول ژوبین "میبایست اول خود نجات داده میشد، آزاد میشد، آموزش میدید، و روشن میشد. منصور حکمت با این پدیده درافتاد. از بحث اسطوره بورژوازی ملی و مترقی تا جزوه حل امپریالیستی مسله ارضی، از آناتومی لیبرالیسم چپ و بحث نقد تجربه شوروی تا بحث‌های کمونیسم کارگری و از نقد ناسیونالیسم و دمکراسی تا مباحث مربوط به فعالیت نظامی در کردستان و جدال با آل‌احمدی‌های پلاستیکی و مبارزه برای ممنوعیت حجاب برای دختران زیر ۱۶ سال و بحث سقط جنین این خط جاری است. انسان رشتنیاست که همه اینها را بهم میبافد. کمونیسم او جنبش رهائی انسان، جنبش تعالی انسان است که ارزش دادن به انسان و خوشبختی، رفاه و آزادی او محور است. میپرسند چگونه منصور حکمت توانست همیشه بزرگترین نیرو را بگرد خود جمع کند. پاسخ من این است که او در وهله اول به این ترم مارکس پایبند بود که: "تئوری هنگامی میتواند توده گیر شود که بعنوان مسالهای

# کمونیسم او پا در قلب جنبش اعتراضی کارگر سفت کرده بود

سخنرانی نادیه محمود در مراسم گرامیداشت منصور حکمت



حضر محترم، دوستانه خوشامد میگویم و از حضورتان در مراسم بزرگداشت زندگی پربار رفیق جاودانه مان منصور حکمت، سپاسگزارم.

میخواهم از طرف خودم و حزم به آذر ماجدی فرزندان، و به خانم سعیده رازانی مادر ژوین رازانی، و همه اعضاء خانواده اش، درگذشت او را تسلیت بگویم. همچنین به اعضا و دوستانان هر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق و یاران و دوستانان منصور حکمت، تسلیت میگویم.

در این دقایق، با تالم و افتخار درباره منصور حکمت با شما صحبت میکنم، تالم از اینکه ما را برای همیشه ترک کرد، و افتخار به اینکه با ما بود، عبارت بهتر با او بودیم، رهبر جنبشمان بود، رفیقمان بود، خوشبختیم که همسلس منصور حکمت هستیم، او کار کرده ایم، سخنرانی هایش

پایان دادن به دیکتاتورها و برقراری دموکراسی نیست و اینها همه تبلیغات جنگی هستند صحبت میکرد. اشغال را محکوم نمیکرد. ما با تعجب تکرار میکردیم آیا ممکن است کمونیستی باشد و

صفحه ۶

در جنوب عراق جزوه کوچکی با عنوان "جنگ خلیج، طلوع خونین نظم نوین جهانی بدستمان رسید که از اینکه آمریکا بخاطر آقائی خود دنیا را بسوی جهنم نظم نوین خود سوق میدهد و این جنگ بخاطر چشمان امیر کویت یا احترام به حقوق بین الملل، یا

اعتقاد داشتیم و در کنه دلهايمان چشم براه سقوط رژیم عراق توسط بمب افکن های آمریکایی بودیم. درحالیکه در گرداب هولناک اشغال، جنگ، تحمیل مجازاتهای اقتصادی، جنگ، مشغله سقوط رژیم، و امید بستن به آمریکا به رغم اگراه از آن غوطه ور بودیم،

باید ببینند که چه نیروی عظیمی فی الحال بگرد این کمونیسم گرد آمده است. کمونیسم دنیای بهتر. منصور حکمت بر شانهای مارکس و لنین ایستاده است. اما قامت خود او به روشنی مشهود است. دولت در دورههای انقلابی را کنار دولت و انقلاب بگذارید، بحث رابطه احزاب، طبقات و جنبش های اجتماعی را کنار ایدئولوژی آلمانی قرار دهید و دنیای بهتر، برنامه کمونیسم کارگری را با مانیفست مقایسه کنید متوجه قامت عظیم منصور حکمت میشوید.

قلب منصور حکمت از حرکت ایستاد اما منصور حکمت نمرده است. منصور حکمت با ایدههایش با آرمانش و با کمونیسمش چهره تابناک جنبش برابری انسانها و جنبش سوسیالیستی باقی خواهد ماند.

زنده باد منصور حکمت

و حزب سیاسی است. اینها دو مفهوم کلیدی در کمونیسم منصور حکمت بودند همانطور که در سیستم مارکس و لنین بودند. چقدر زیبا، عمیق و روشن در نوشته لنینیسم و پراتیک انقلابی و همینطور در بحث دولت در دورههای انقلابی به این مساله میپردازد و بعدا در مباحث کمونیسم کارگری و حزب جامعه و حزب و قدرت سیاسی به آن باز میگردد. کمونیسم منصور حکمت کمونیسم تغییر در زندگی بشر همین امروز و در همین دوره بود. کمونیسم پراتیک بود.

کمونیسمی که امروز در ابعاد وسیع از زبان منصور حکمت معرفی شده هیچ شباهتی به کمونیسم قبل از آن ندارد. کمونیسم انسانی، کمونیسم رهائی، کمونیسم برابری انسان، کمونیسم آزادی، کمونیسم شادی، کمونیسم مدرن، و کمونیسم پراتیکی است که همه اینها را همین امروز میخواهد کسانی که اینها را رویا میدانند

تفسیر کرده اند، اما نکته بر سر تغییر آن است. قابلیت انسان در تغییر، اجتناب ناپذیری هیچ چیز و عدم اعتقاد به قیامت سیاسی یک جزء اساسی تفکر او بود. پراتیک انسان منشا تغییر بود. قبلا گفتیم که برای او آینده صفحه نوشته نشده بود که انسانهای امروز میتوانند با اراده و آگاهی خود آنرا بنویسند. اراده انسان را منشا تغییر میدانست و نه قوانین کور را. برای او بقول حمید تقوایی فهمیدن قانون جاذبه کشف دوباره آئین راه رفتن نبود فرار از جاذبه یعنی پرواز بود. و چه بلند پرواز بود. در تمام دوره زندگی آینده را شکل میداد و میساخت. کمونیسم منصور حکمت کمونیسم پراتیک بود. کسی که بخواهد دنیا را تغییر دهد برای او بناچار به عرصه سیاست، جایی که قدرت دست بدست میشود و دنیاها ساخته و ویران میشوند، کشیده میشود. درست مثل مارکس. و ابزار دخالت در سیاست قدرت

از یک طرف سوسیالیسم درست مثل محشر و قیامت اجتناب ناپذیر و حتی بود و از طرف دیگر فعلا مقدر نبود یا بدلیل اینکه سوسیالیسم در یک کشور ممکن نیست یا اینکه هنوز وقتش نشده و فعلا باید از خینی یا بنی صدر حمایت کرد و یا با خرده بورژوازی انقلاب خلقی کرد. کسی اگر هم تئوری سوسیالیستی داشت، همانقدرش را هم که داشت، قصد تغییر دنیا را نداشت. در نتیجه این چپ، تا آنجا که چپ بود، قصد تغییر بنیادی چیزی را نداشت. لای دست و پای جامعه همیشه خرد میشد. همیشه صف قریبایان آدمکشان بعدی را تشکیل میدادند. بین تئوری و فکر با عمل یک دره عظیم بود. نظاره گران قوانین از پیش تعیین شدهای بودند که در بهترین حالت میخواشتند نقش مثبتی در این سیر ایفا کنند. منصور حکمت از ریشه فکری مارکس بود که گفت "فلاسفه تنها دنیا را بطرق مختلف

مربوط به انسان عرضه گردد. و تئوری هنگامی میتواند به عنوان مسالهای مربوط به انسان عرضه گردد که رادیکال گردد. رادیکال بودن یعنی دست به ریشه مساله بردن. اما ریشه انسان خود انسان است." منصور حکمت کمونیسم را مجدداً به مسالهای مربوط به انسان تبدیل کرد.

اما منصور حکمت یک تئورسین یا فیلسوف آکادمیک با تخصص در مورد مسائل انسانی نبود. این هم یک نکته تمایز او از کمونیسم ماقبل خودش بود. منصور حکمت از این سر هم کمونیسم و مارکسیسم را احیا کرد و بلکه پیشتر بود. به همان کمونیسم عتیقی که در باره اش صحبت میکردم برمیگردم. برای آن کمونیسم، اگر کسی حرفشان را میفهمید، دنیا قانونی داشت. اول بردهداری بعد فئودالیسم، بعد سرمایه داری و آخر سوسیالیسم.

از صفحه ۵

اشغال کویت توسط عراق را محکوم نکند؟! پاسخ او محکم و روشن و عمیق بود، جنگ و اشغال در منطق نظام سرمایه داری پدیده غریبی نیست.

شروع کردیم مساله اشغال کویت را از منظری جهانی نگاه کردن و نه فقط از زاویه مجرا و مجوزی برای سرنگونی نظام صدام. این نشتری بود که توهامات و تصورات دموکراتیکی را که بر صفوف ما کمونیست ها حاکم بود و دورتر از دشمنی با دیکتاتوری را نمیدید، شکاف میداد.

اینجا نقطه آغاز آشنایی من با منصور حکمت بود. بحث ها ادامه یافت. جزوه "تفاوت های ما" تفاوت کمونیسم کارگری و تصویرش را از همه کمونیسم غالب معاصر از طرفدار شوروی، تا مائوئیست و تروتسکیست و گیواریست بیان میکرد. "سیاست سازماندهی" و "عضویت کارگری" از تطابق میان حزب و مبارزه روزمره توده ای میگفت، بحث شوروی و شکست انقلاب اکتبر زمانی به دست ما رسید که هنوز از گلاسنووت و پروسترویکا تمجید میگفتم تا جاییکه یکی از ما آن را انقلاب دوم بعد از لنین توصیف میکرد. منصور حکمت اما میگفت که سوسیالیسم در شوروی مستقر نشد که حالا فرو پاشد. کارگران و بلشویکها قدرت سیاسی را گرفتند اما در برقراری آلترناتیو اقتصادی درماندند. این بحث صاعقه وار آمد و ما را در مورد همه مسلم ها، هر آنچه تکرار میکردیم و به آن اعتقاد داشتیم، به بازبینی فرا خواند. این میخ آخری بود بر تابوت کمونیسم روسی ما و ما را یکبار و برای همیشه از کمونیسم بورژوایی رها ساخت. قلعه های مقاومت ما بعنوان اعضای حزب شیوعی عراقی یکی پس از دیگری فرو میریخت. با این بحث ها منصور حکمت به جوهر کمونیسم کارگری، جوهر نقد مارکسیستی تجسم بخشید. این بحث ها منصور حکمت را، رهبری از طراز مارکسیستی جدید نمایان ساخت، طرازی که قرن، بعد از مرگ لنین، بخود ندیده بود. کارگران و کمونیستها راجع به او و مقالات و مواضعش پرس و جو میکردند. بحثهایش به عراق رخنه کرد و منتشر شد و دهها محفل طرفدار او را ظرف چند ماه به دور خود گرد آورد. کلام منصور حکمت وقتی به چپ عراق رسید که این چپ، در اوج عطش به دانستن "چه باید کرد؟" بود،

دنبال پاسخ کمونیستی بود و آن را در نوشته های منصور حکمت یافت. بحث های منصور حکمت نه فقط به بغداد و بصره و موصل و حله، که به شهرستانهای کوچک، به بازار شیوخ در ناصریه، خضر در سماوه، مجتمع صنعتی نجف و به کوث و بلد روز رسیده بود. از انگلیسی ترجمه میکردیم، چون کسی فارسی نمیدانست، یکی ترجمه میکرد و دیگری تکثیر میکرد تا بتوان در سریعترین زمان ممکن توزیع کرد و به دستهای مشتاقی رساند که خواندنش را با شغف انتظار میکشیدند. گفتنی است که آنچه به عربی ترجمه شده هنوز در قیاس با آنچه او نوشت مقدار کمی است گرچه جمعا چهل بحث اساسی از او ترجمه شده است.

ما سالها در حزب شیوعی، واقف نبودیم که پراتیک کمونیستی یعنی اینکه در راس تجمع مردم در جلو شهرداری آب و برق مطالبه کنی، در راس کارگران نساجی ناصریه یا اعتصاب کارخانه های لامپ سازی کریلا مبارزه را رهبری کنی. تصورمان از کار کمونیستی مخفی شدن در پشت پرده، در خانه های تیمی مخفی، در تغییر نام و حتی تغییر قیافه بود. خود را عوض کردن، تغییر هویت، تظاهر به اینکه به عادات و سنت ها احترام میگذاری، با احادی در نیافتی، اعتقادات مردم را خدشه دار نمیکنی، و نمیکناری کسی بداند تمایل و تعلق سیاسی ات چیست. این بود حاصل آموزشهایمان در مورد مبارزه علنی و مخفی در آن سالها که عضو حزب شیوعی عراق بودیم. از کمونیسم در کتابها بحث میکردیم، نه کمونیسم زمینی ای که کارش مقاومت، مبارزه و سازماندهی جنبش بود. منصور از کمونیسمی سخن میگفت که پا در زمین، در قلب جنبش اعتراضی کارگر سفت کرده بود، کمونیسمی که دیدگاه اینکه توده ها و طبقه کارگر، توده های همیشه نادان و شقه شقه هستند را بنقد میکشید و متقابلا آنها را سازندگان تاریخ توصیف میکرد.

منصور حکمت اولین کسی بود که در برابر محاصره اقتصادی ایستاد، از اولین اعلام محاصره اقتصادی، گفت: محاصره اقتصادی عمر رژیم را کوتاه نخواهد کرد، به آن خواهد افزود و توده های گرسنه را به خیزش نمبرد، به زانو در خواهد آورد. و او حق داشت. درحالیکه از راست تا چپ از محاصره اقتصادی حمایت کردند. توده های مردم در کردستان،

نیروهای ارتش عراق را بیرون راندند و سالهای اول، حدود ۴ میلیون انسان، در هرج و مرج بیسابقه ای بسر میبردند. منصور حکمت با جرات سیاسی کم نظیری از ضرورت رفتن مردم برای مردم کردستان، ضرورت درآمدن آن مردم از وضعیت اردوگاهی به زندگی نرمال سخن گفت و درحالیکه احزاب ملی مدعی مبارزه برای خاتمه دادن به ستم ملی جرات نمیکردند که از استقلال کردستان دفاع کنند، منصور حکمت از زاویه پیشبرد مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری در کردستان و اینکه خلاصی از ستم ملی مانع از سر راه مبارزه کارگری و کمونیستی بر میدارد، پایان دادن به وضعیت سیاسی معلق و ستم ملی را فراخوان داد.

منصور حکمت هیچگاه از حتمیت و جبر تاریخ و از اراده اجتناب ناپذیر تاریخ سخن نمیکفت، بلکه بر وجود فرصت های تاریخی ای تاکید میکرد که اگر از آن بهره بگیریم و پیروز میشویم و توده مردم به قدرت خواهند رسید یا سرمایه داری حیات خود و مظلوم خود را ادامه خواهد داد. منصور حکمت مارکسیسم را بر زمین طبیعی خود گذاشت، آنرا به جایگاه صحیح خود، به طبقه کارگر و آلترناتیو سوسیالیستی آن برگرداند. با اطلاق "کمونیسم کارگری" منصور حکمت این جنبش را از همه ترهات بورژوازی دور کرد. این آغاز تاریخ جدیدی بود. منصور حکمت از بحث و نقد و تحلیل و نوشتن جزوات و بررسیها باز نایستاد، و همواره رگه ای که از همه آنچه میگفت و مینوشت و بحث میکرد میگذشت، ایجاد احزاب سیاسی مستقل توسط کمونیسم کارگری بود. او اساس نظری این حزب را گذاشت و دست به ایجاد آن زد. هزاران نفر بدون تردید و ابهام بدور آن گرد آمدند. برنامه "یک دنیای بهتر" برنامه حزب کمونیست کارگری را نوشت و در ادامه مسیر ایجاد حزب کمونیست کارگری ایران، هنگامیکه جنبش کمونیسم کارگری در کردستان عراق با حرکت مارس ۱۹۹۱ و جنبش شورایی و با دهها محفل کارگری و سازمان کمونیستی خود را نمایان کرد، حزب کمونیست کارگری عراق تاسیس شد، حزبی که منصور حکمت تصورات آن را شکل داد، افقش را ترسیم کرد و به رشد آن تا حد توجه بسوی قدرت سیاسی با این گفته کمک رسانید که در کشورهای موسوم به جهان سوم کمونیسم نمیتواند در حاشیه زندگی

کند، یا پیروز میشود یا شدیداً قلع و قمع میشود. منصور حکمت از میان ما رفت، اما میراث عظیمی برایمان بجا گذاشته است، این در تماما به رویمان باز است، و فرصت گسترده ای در پیش روی ما پیش روی کمونیسم گشوده شده است، بدست ماست که تاریخمان را خودمان بسازیم، بر وفق چشمداشت و آرزوی میلیونها و به رغم نقشه و برنامه نیروهای ارتجاعی و تروریستی دنیای امروز. و ما دست در دست هم، حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری ایران، در ابتدای این قرن پایه های دنیای جدید، دنیایی که منصور حکمت خشتهای اولیه اش را گذاشته است، برای نسل خود و نسل های آتی پی ریزی خواهیم کرد.

منصور حکمت با پراتیک کمونیستی خود در طول ۲۵ سال نام خود را در ردیف نام مارکس و انگلس و لنین قرار داده است. منصور حکمت ایرانی نبود، همچنانکه مارکس آلمانی نبود. آنها هر دو به بشریت متعلق اند. او فقط به مسائل ایران و چپ ایران پاسخ نداد، فقط به شکل گیری کمونیسم کارگری در ایران، یا به مساله خاتمی پاسخ نداد،

ما امروز در این تجمع سیاسی گرد هم آمده ایم تا یاد منصور حکمت را جاودانه کنیم، و عشق مان و وفاداری مان به او را ابراز کنیم، او شایسته عشق هزاران هزاران انسان از اتحادیه های کارگری در پاکستان تا کارگران پست کانادا تا حزب سوسیالیست دمکراتیک استرالیا تا راننده تاکسی شهر سلیمانیه و آن دوستداری که در شهر سنج محل کارش را به نشانه اندوه میبندد، همه ما امروز در این سالن و خارج این سالن اعلام میکنیم که زیر پرچم کمونیسم کارگری، پرچمی که منصور حکمت با نیرومندی در دنیای امروز برافراشته است، راه میسپاریم!

چاودان باد رفیق منصور حکمت زنده باد کمونیسم کارگری و به پیش

ترجمه از متن عربی ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۲

## قابل توجه کادرهای حزب

میتوانید در پلنوم شانزدهم حزب

که بزودی برگزار میشود شرکت کنید

کادرهای حزب میتوانند در پلنوم شانزدهم حزب که بزودی برگزار میشود شرکت کنند. با توجه به محدودیت امکانات و جا لازم است رفقای که خواستار شرکت در این پلنوم هستند حداکثر تا تاریخ ۷ ماه اوت از طریق تماس با تلفن دفتر مرکزی حزب ثبت نام نمایند.

شماره تلفن: ۰۵۱ ۷۴۶۵ ۰۵۱ ۷۹۵-۰۰۴۴

ای میل:

markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران

۱ اوت ۲۰۰۲

مرگ بر جمهوری اسلامی!

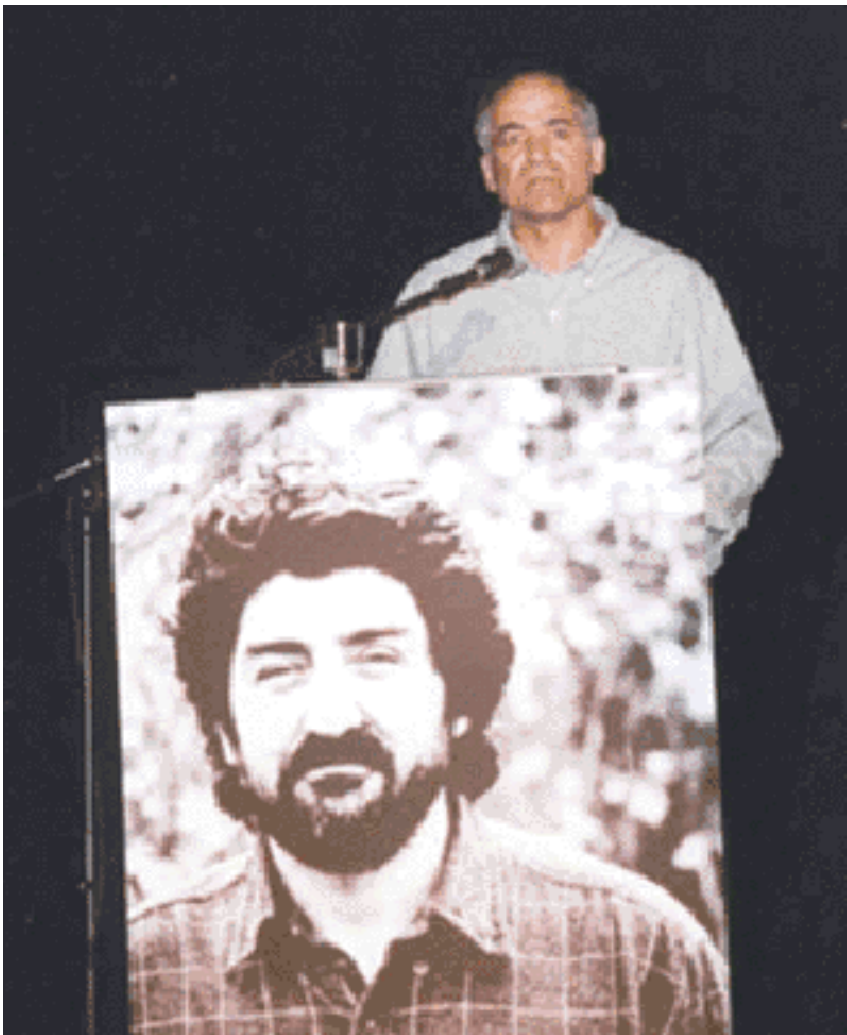
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



## انساندوستی

### منصور حکمت مرز ندارد

سخنرانی اصغر کریمی در مراسم گرامیداشت منصور حکمت



به نوبه خودم به همه شما که اینجا تشریف دارید و به همه آن دوستان عزیز که از طریق اینترنت با ما در مراسم بزرگداشت منصور حکمت شرکت دارند صمیمانه خوش آمد میگویم و به همه شما سلام میکنم.

حتما تصدیق میکنید که صحبت در این فضای بسیار عاطفی، آنهم به این مناسبت چقدر دشوار است.

اجازه میخواهم اینجا به فقط یکی از جنبه های شخصیت منصور حکمت، یعنی اومانیسیم که بنظر من بارزترین جنبه شخصیت و کمونیسیم منصور حکمت بود، خیلی مختصر اشاره کنم.

حدود ۱۶ سال قبل نوار صحبت منصور حکمت در یک سمینار داخلی در مورد سقط جنین واقعا مرا تکان داد. این بحث چنان انسانی بود، و در عین حال چنان کوبنده مناسبات سرمایه داری و محرومیت های تحمیلی آن که

انسانها را وادار به سقط جنین میکند و بعد رنگ و لعاب تئوریک و ایدئولوژیک به آن میدهد مورد نقد قرار میداد که انسان را میخکوب میکرد. این بحث بنظر من یکی از مباحث عمیق فلسفی و بی نهایت اومانستی منصور حکمت بود. بعدها که در این

مدت صحبت میکرد، قیافه یک بچه را که به هردلیل قرار است نابود بشود تجسم میکرد، میگفت از روی قیافه پدر و مادرش و از روی ژن حتی میتوان قیافه بچه را، رنگ چشمش را، شکل صورتش را حدس زد، تا همین حد زنده

تجسم میکرد و برایش حرمت قائل بود. و در عین حال از آزادی سقط جنین، به همین درجه انسانی دفاع میکرد، میگفت هرچند هم ما با این عمل مخالف باشیم ولی نمیتوانیم قربانیان این سیستم را

تنبیه کنیم. آنرا باید به عنوان یک الزام ناگوار اجتماعی و شرکتمتر ببینیم.

این رگه، یعنی اومانیسیم را منصور حکمت بتدریج در عرصه های متنوع دیگری بسط داد و بتدریج به جنبه بارز کمونیسیم منصور حکمت تبدیل شد.

بحث علیه حجاب کودک، یکی

از شاهکارهای منصور حکمت است که با استدلالاتی فوق العاده قوی او را به یک وکیل مدافع پرشور حقوق کودک تبدیل کرد. میشود تصور کرد کودکان امروز ده سال دیگر با آشنا شدن با این وکیل مدافع جسور خودشان، چه احترام عمیقی برای او قائل میشوند. بدون اینکه بخودش اجازه دخالت در زندگی خصوصی کسی را بدهد، دست برد تو زندگی خیلی ها و زندگی شان را از کودک عوض کرد و فضای

بشدت انسانی را در بسیاری خانواده ها حاکم کرد. بروید بحث را در مورد تن فروشان و معتادان مطالعه کنید ببینید چقدر انسانی از حرمت آنها بعنوان ضعیف ترین بخش جامعه، بعنوان قربانیان جامعه دفاع میکند و چه راه حل انسانی برای آن ارائه میدهد. بحثش را علیه اعدام مطالعه کنید که بقول او شنیع ترین نوع قتل نفس و قتل عمد است که توسط دولت در کمال خونسردی، به اسم عدالت و به نیابت از طرف جامعه صورت میگیرد، واقعا انسان را تکان میدهد. بحثی که در دفاع از اصلاحات ولو خیلی جزئی در زندگی کارگران و اقشار بی حقوق جامعه میکند، بحثش علیه فدرالیسم، علیه اسلام و مذهب بطور کلی، در دفاع از حقوق زنان، بحثی که در دفاع از حقوق کارگران بویژه در کتاب کار ارزان کارگر خاموش میکند، مخالفتش با خودزنی و خودسوزی و اعتصاب غذا و هرشکل مبارزه که بجای درافتادن با موانع، جسم قربانی نظام است که مورد تعرض قرار میگیرد، واقعا عمق احساس او را نسبت به سعادت و خوشبختی بشر نشان میدهد. در تک تک آنرا و عقاید و استدلالهای منصور حکمت انسانیت موج میزند.

در مورد آزادی بیان خیلی ها بحث کرده اند، بحث منصور حکمت ولی یک بعد فلسفی به آن میدهد میگوید انسان یک بار بدنیا میاید باید حق داشته باشد حرفش را بزند و هیچکس حق ندارد جلوبش را بگیرد. اینرا مقایسه کنید با تلقیاتی رایج حقوق بشری از آزادی! در مورد حق

پناهندگی هم همینطور، میگوید چرا هر چرنده و پرنده ای مجاز است هروقت دلش خواست از این سر دنیا به آن سر دنیا برود ولی وقتی نوبت انسان میرسد هزار جور مانع در مقابلش درست میکنند، هزار جور ارتش و قانون و مرز و بازداشتگاه برایش درست میکنند و محکومش میکنند که در همان نقطه ای که بدنیا آمده، یا همان زندگی حقیرانه اش حتی آنجا که همین هم زیر سوال میرود، بماند تا بمیرد، حتی موقعی که حق همان زندگی را هم دارند از او میگیرند باز راه فرار را بر او مینهند و محکومش میکنند که همانجا بماند و بمیرد.

فقط از اینطریق میشد تصویر کمونیسیم را که با شکست حکومت کارگری در شوروی و با تصویری که امثال استالین از کمونیسیم داده بودند و تبلیغات جنگ سردی غرب که تصویر یک هیولا، تصویر یک ایدئوژنی و یک سیستم بیروح، خشن، غیر انسانی، غیر آزادیخواه، اونیفورم پوش، کوپنی و عبوس از آن داده بودند، فقط از این طریق میشد کمونیسیم را زنده کرد و منصور حکمت این کار را ماهرانه و با درایت و تیزی خاصی

انجام داد. مارکسیسم و کمونیسیم را از زیر آوار ایدئولوژیهای طبقات دیگر بیرون کشید، اومانیسیم را هم به آن برگرداند.

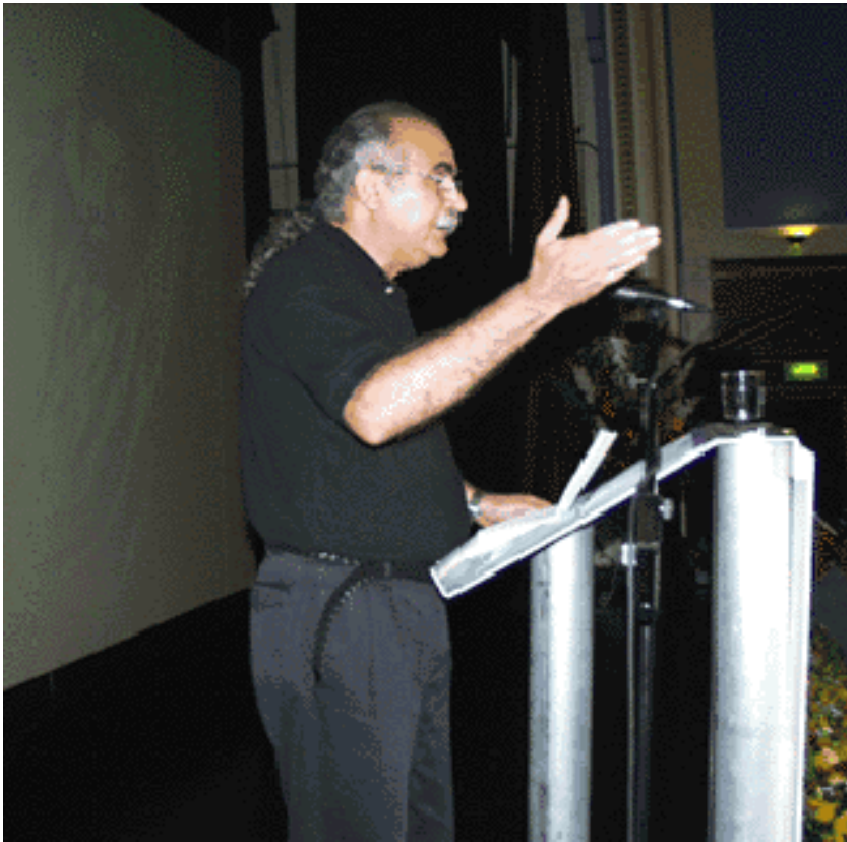
با آن تصویری که از کمونیسیم در چین و شوروی از کمونیسیم داده شده بود با دفاع پیگیر و همه جانبه از آزادیهای سیاسی و آزادیهای فردی و اجتماعی تصویر را عوض کرد، در مقابل کمونیسیم های فرقه ای، شبه مذهبی و عقب افتاده جهان سومی، تصویر یک کمونیسیم شاد، انسانی، مدرن و پیشرو ارائه داد، در مقابل کمونیسیم سرزیر، کم توقع، حاشیه ای، همیشه زیر زمینی و مخفی و بی هویت و حداکثر در حد یک گروه فشار، یک کمونیسیم پرتوقع، یک کمونیسیم علنی و آشکار، یک کمونیسیم بشدت انتقادی و خلاف جریان و در عین حال مین استریم و مدعی کسب قدرت سیاسی ارائه داد و فقط از این طریق در شرایطی که مرگ کمونیسیم اعلام شده بود و متأسفانه روی ذهنیت میلیونها و شاید میلیاردها انسان سنگینی میکرد، تصویر را از کمونیسیم عوض کرد. جنبشهای دیگر کمونیسیم را در دهه های گذشته مصادره کردند،

از محتوا خالی کردند، دفرمه اش کردند، آنرا تبدیل کردند به یک چیز غامض و غیر قابل فهم برای بشر امروز، که حتی قرار نیست تا ده نسل و بیست نسل آینده جایی پیاده شود. منصور حکمت کمونیسیم را بشدت زمینی، خاکی، ساده و قابل فهم کرد و آنرا اجتماعی کرد، قابل احترام و مایه افتخار کرد.

منصور حکمت اما یک آکادمیسنت نبود و این مباحثش هم تزه های دانشگاهی نبود. به جنگ جنبشهای دیگر رفت و در عین حال یک جنبش متحد، یک جنبش منسجم و قدرتمند را شکل داد و دو حزب کمونیست کارگری در ایران و عراق تشکیل داد تا بتواند در زندگی مردم تغییر ایجاد کند، تا بتواند پراتیک کند آن کمونیسیم را، تا بتواند اجتماعی اش کند. و به کمک این ابزارها، کمونیسیم را برد تو خیابانها، برد تو خیابانهای تهران و سنجند و سلیمانیه، برد میان مردمی که از مذهب و خفقان و بدبختی جانشان به لبشان رسیده، برد میان معلمان، میان جنبش برای رهائی زنان،

## او ضرورت زمانه بود

سخنرانی حمید تقوایی در مراسم گرامیداشت منصور حکمت



دوره هائی در تاریخ هست که بشریت نمایندگی نمیشود. مبارزه هست، همیشه مبارزه هست، مردم معترض هستند، آرمان آزادی هست، آرمان برابری طلبی و عدالت و رفاه هست، ولی زیرنویس تاریخ است، در متن نیست، به سیاست ترجمه نمیشود، در فرهنگ و هنر رسمی از کنارش میگذرند. و هر چه هست تباهی و سیاهی است. یک دوره نمونه این تاریخ دوره قرون وسطی است، و نمونه دیگر زمانه ماست اگر منصور حکمت نبود.

ما دهه های آخر قرن بیستم را زندگی میگردیم. دهه هائی که از آرمانهای انسانی اول قرن دیگر در آن خبری نبود. در سیاست ایران و در سیاست دنیا. دوره ای که، قریبی که با انقلاب اکتبر شروع شد، و با تاجریسم و ریگانیسم ختم شد. قریبی که با جنبش سوسیالیسم بین الملل شروع شد، و با اسلام سیاسی ختم شد.

درست در این دوره است که منصور حکمت پا به تاریخ میگذارد و میگوید نه، نباید اینطور باشد. منصور حکمت زندگی سیاسی اش را با انقلاب ۵۷ شروع میکند. این چه نوع انقلابی است؟ این انقلابی است در پایان یک دوره فترت در تاریخ ایران. دوره ای که حتی آرمانهای ابتدائی که در انقلاب مشروطه داشتیم، مثل عدالتخانه، مثل آموزش و پرورش، مثل برابری، مثل بهداشت و علم که باید از غرب آورده شود، اینها همه محکوم شده و جای خودش را داده است به شرقزدگی. طالبوف و دهخدا جای خودشان را داده اند به آل احمدهای پلاستیکی. آرمان جنبش چپ آن دوره، که خود جزئی است از یک جنبش ضدشاهی، اینست که باید در مملکت سوزن بسازیم. اعتراضش اینست که نفتمان را بردند، گویا، بقول دوستی، پولش را نمیدادند، و میخواست صنایع خودش را خودکفا کند، و آرمانش این بود که روی دوش و گرده طبقه کارگر آهن را از خاک پاک آن مملکت بیرون بکشد و اتومبیل را در خاک پاک آن مملکت بسازد. این آرمانی بود که جای آزادیخواهی بلشویکی اوایل قرن را گرفته بود و حتی جای آزادیخواهی طالبوفها و دهخداها و صادق هدایتها را.

اما انقلاب ۵۷ یک خصیصه کاملاً ویژه و متمایزی داشت با آنچه قبلاً اتفاق افتاده بود، با مثلاً جنبش ملی کردن نفت و اتفاقات سالهای سی و یا جنبش مشروطه. این تمایز نقش طبقه کارگر بود.

انقلاب با جنبش خارج از محدوده شروع شد، و این کارگران صنعت نفت بودند که گلوی رژیم شاه را فشردند و این جنبش کارگری بود که با اینکه زندش و به شکست کشاندنش رنگ خودش را بجامه زد؛ همه دموکراسی را با شورا تعریف میکردند در ایران و هنوز هم دارند میکنند. حتی مزرورانی که خواستند انقلاب را بنام انقلاب بگویند و کوبیدند، مجبور شدند نام شورا را از لنینیسم، از بلشویسم، از کارگرانی که در خیابانها بودند، بگیرند. این کارگران جوابشان سوزن نمیتوانیم بسازیم و نفتمان را بردند، و آهنگ دوتار عاشیقههای آذری نبود. کارگران میخواستند دنیا را زیر و رو کنند، کارگرانی بخوابان آمده بودند که رفاه میخواستند، آزادی میخواستند، برابری میخواستند. و آن جنبش دوران فترت، آن جنبش عقب مانده و پوسیده طبقات غیر کارگر، خرده بورژواها و بورژواهای ایران که لای فشار

و فقرا. آزادی را به جنبش کارگری بست. گفت این دیکتاتوری را میبینید، بخاطر اینست که میخواستند تسمه از گرده کارگر بکشند و تمام جامعه را باین خاطر در محاق قرار داده اند، در اختناق و خفقان قرار داده اند. این علت دیکتاتوری شاه است، این بخاطر بدجنسی شاه و یا سگ زنجیری نیست. این ضرورت سرمایه است. آزادی میخواهید، سرمایه را بزیند. آن طبقه ای که میگفت اینطورست در خیابانها بود. این دیگر جنبش ملی نبود که جبهه ملی چی ها و حزب توده چی ها و فدائی چی ها ببرندش و بخورندش و به یغمایش ببرند. جنبش کارگری بود که میگفت آری، تو راست میگوئی. مارکسیسم انقلابیست به کارخانه ها رفت. خواندنش، دورش جمع شدند، حزب درست کردند و بوسیله آن جنگیدند.

بدون منصور حکمت جنبش فترت آن جامعه را به اعماق جهنمی میبرد که حتی تصورش امروز برای ما ممکن نیست. آن سیاهی که جمهوری اسلامی در ایران برقرار کرده و تمام آن اختناقی که ۲۴ سال است در ایران حکمفرماست، و یکی از وحشی ترین و عقب مانده ترین دیکتاتورهای بشری است، یک نفر، یک جریان در مقابل آن

کارگر، کارگران بنز خاور، کارگران بیکاری که تحصن کردند، و منصور حکمت پلاتفرمشان را نوشت و بدستشان داد، کارگرانی که در اصفهان بلند شدند و کوبیده شدند؛ اینها دیگر به این صداها گوش نمیکردند. آنها منصور حکمت را میخواستند. ضرورت زمانه بود منصور حکمت. صدای بشریت در انقلاب ۵۷ بود. انقلابی که شکستش دادند ولی بدون منصور حکمت آبرویش را میبردند، افکش را کور میکردند، سروشها و خاتمی ها ادعای نمایندگیش را میکردند. بدون منصور حکمت تاریخ شکست نخوردگان را کسی نمی نوشت و کسی نمیساخت این تاریخ را. (کف زدن حضار)

ژوبین رازانی، جوانی که با مارکسش و با کتاب کاپیتالش راهی ایران شد در سال ۵۷، آغاز انقلاب، پشتش به این جنبش فترت نبود. از چپ جبهه ملی انشعاب هشتمش جدا نشده بود، از انشعاب پنجم حزب توده هم جدا نشده بود، شاخه دوم چریکیسم آمریکای لاتین هم نبود. او اومانیست بود، شور بود، زندگی بود، و نقد کاپیتال مارکس بود. او آمد و گفت بورژوازی ملی نداریم، ثابت کرد نداریم. ایران سرمایه داری است. چرت است میخواهید این سرمایه داری را رشد بدهید. همین است که هست. یا سوسیالیسم یا بدبختی و فترت

امپریالیستها و دیکتاتوری شاه له شده بودند و بقول خود منصور حکمت در تمام عمر زیر شتل سلطنت ناخنهاشان را جویده بودند و به "اسلام رهائیبخش" آوانس های خودشان را داده بودند، آنها میخواستند به کارگر جواب بدهند. کارگر گفت نه! تو نماینده من نیستی! من صدای تو را نمیشنوم! انقلاب نماینده میخواست، صدا میخواست، انقلاب بلندگو میخواست و منصور حکمت آن بلندگو بود. (کف زدن حضار) به کارگران میگفتند بخشی از بورژوازی معزور است، چون مترقی است، ملی است، حاجی برخوردارها هستند، کبریت سازی های تبریز هستند، مال خودمانند، و کارگران را از جلوی کارخانه ها بر میگرداندند، میگفتند اعتصاب نکنید. میگفتند خمینی مترقی است، جنبش خودمان است، میخواست آفتابه مسی بیاورد، پول نفت را قرار است قسمت کند، خامش بیانو میزند. در استراتژی و تاکتیک آن جنبش چپ خمینی جا داشت، اسلام "رهائیبخش" بود. آن جنبش راستش خمینی بود و چپش چریک فدائی. ولی همه از نظر آرمان و افق یک چیز را میخواستند. میخواستند ایران مستقل و خود کفا بشود، سرمایه داری روی پای خودش بایستد، و فرهنگ خودمان و آداب و رسوم خودمان را داشته باشیم. طبقه





## صدها نفر در بزرگداشت منصور حکمت در کنار مقبره مارکس گرد آمدند

به مناسبت یادبود منصور حکمت (ژوئین رازانی) امروز ۲۷ ژوئیه بیش از ۴۰۰ نفر از دوستدارانش دسته دسته در کنار مقبره مارکس در لندن گرد آمدند و با گذاشتن گل ادای احترام کردند. آذر ماجدی طی صحبت کوتاهی از جمعیت حاضر تشکر کرد.

دیگری هست، جهان متمدن. و پرچم جهان متمدن را بلند کرد در مقابل تروریسم ناتو و در مقابل تروریسم اسلامی. ( کف زدن حضار).

منصور حکمت را از تاریخ معاصر بگیرد، به قرون وسطی میرسید. لنین را از این تاریخ پاک کردند، مارکس را پاک کردند، به دستاوردهای انقلاب اکتبر خندیدند؛ اگر منصور حکمتی نبود، بشریت دنیا، کارگران دنیا، نمایندگی نمیشدند، در زیربوس ها هم نمی آمدند. امروز حزب ما در متن تاریخ ایران است و جنبش منصور حکمت در متن تاریخ جهان است. ( کف زدن حضار).

و چه خوشبخت بودیم ما که همواره او بودیم و همسنگر او بودیم و همزم او بودیم. ما تاریخ شکست نخوردگان منصور حکمت را به تاریخ پیروزمندان تبدیل میکنیم. ( کف زدن حضار).

منصور حکمت زنده است در نوشته هایش، در یک یک ما، در جنبش و در حزبش، ولی قبل از هر چیز منصور حکمت زنده است چون زندگی با اوست. زنده باد منصور حکمت. ( کف زدن ممتد حضار).

او در مقابل اسلام سیاسی که دنیا را گرفت ایستاد. در دوره قهقرائی که دنیا را داشتند بقهر تاریخ میبردند و همه لجن تاریخ را رو میآوردند، و مذهب میشد پرچم آزادیخواهی، اسلام در سیاست جا باز میکرد و اسلام سیاسی را حتی در غرب هم احترامش را داشتند، اگر گوشه تروریسمش به منافع غرب برنخورد چه اشکالی دارد؛ بگذار سر مردم خودش را ببرد. جزئی از نظام سیاسی دنیا شد اسلام سیاسی. اگر اسلام سیاسی منصور حکمت را در مقابل خود نداشت، دنیای ما بسیار تاریک تر میبود. اگر منصور حکمت در مقابل اسلام سیاسی نمی ایستاد، اگر در مقابل دموکراسی پارلمانی و ناسیونالیسم نمی ایستاد، و اگر در مقابل سرمایه داری بازار آزاد منصور حکمت را نداشتیم، آنوقت باید تاریخ شکست خوردگان را مینوشتیم.

در ۱۱ سپتامبر وقتی این اسلام سیاسی با معماران گذشته اش شاخ به شاخ شد و دنیا را آقای بوش تقسیم کرد به دو جبهه "یا با ما هستی و یا با تروریسم" منصور حکمت گفت نه، جهان

میگذارد جلوی هم و میگوئید بکش و یا کشته شو، خب مجبورست بکشد. کشتن جزء ذات بشر نیست، رقابت جزء ذات بشر نیست. منصور حکمت گفت بشر میخواهد آزاد زندگی کند و آزادی میخواهد، رهائی میخواهد. او انسان را به مارکسیسم برگرداند و مارکس را به کارگر برگرداند و سوسیالیسم و آزادیخواهی را به دنیا برگرداند. "دموکراسی، تعابیر یا واقعیات" را نوشت. نقد آن ناسیونالیسمی را نوشت که بعد از فروپاشی شوروی از یوگسلاوی بلند شد و همه جهان را گرفت. و امروز در ایران دارند طرح فدرالیسمشان را علم میکنند، و دارند تکه تکه پاره کردن جامعه را خواب میبینند. منصور حکمت نقد ناسیونالیسم امروز را نوشت و گفت این ناسیونالیسم دوره مارکس نیست، ناسیونالیسم دوره لنین نیست، این قومپرستی است، این فاشیسم است. این انداختن همسایه ها بجان یکدیگر است، همانطور که در سراسر یوگسلاوی چنین کردند و فردا میخواهند در ایران همین کار را بکنند. اگر منصور حکمت در مقابلشان نبود مانعی برای این کار نداشتند.

آمد و گفت همین است که هست. زندگی همین است. برابری طلبی محکوم شد، مطرود شد. آرمانگرایی به پوزخند گرفته شد، مارکسیسم را پائین کشیدند. مجسمه لنین را بهمهراه همه آرمانهای بشری به خاک کشیدند، گفتند همین است که هست. این دنیاست، دنیائی که ما ساخته ایم و شما راه بجائی ندارید. و بعد از فرو ریختن دیوار برلین چیها اسم و رسم عوض کردند، مارکسیسم دیگر مد نبود. جنبشهای دیگری که به مارکسیسم دست انداخته بودند آنرا کنار گذاشتند، و آزادیخواهی جرم شد، برابری طلبی جرم شد، آرمانگرایی جرم شد، حرف از انسان و انسانیت زدن جرم شد. ارزش و معیار همه ارزشها شد رقابت و سرمایه داری بازار آزاد. و دنیا به دموکراسی آقای بوش و آقای ریگان تعظیم کرد. و چیها ناگهان کشف کردند که دموکراسی مارکسیسمشان گویا کم بوده، همان مارکسیسمهایی که منصور حکمت گفت مال طبقه ما نیست. مال کسان دیگر است. همان مارکسیسمهایی که میخواستند با آل احمدهای پلاستیکی در ایران انقلاب صنعتی کنند و در ایران سرمایه داری ملی را رشد بدهند. آنها در تمام دنیا داشتند همین کار را میکردند. منصور حکمت گفت اینها مال ما نیست، مال طبقه کارگر نیست.

در این دوره منصور حکمت حزب کمونیست کارگری را ساخت. در زمانی که کمونیستها پرچمها را پائین کشیده بودند، داس و چکشها را پاک کرده بودند، رنگ سرخ را رویش رنگ سفید زده بودند، اسمشان را عوض کرده بودند. همه دموکراسی شده بودند، همه پارلمان شده بودند، همه کشف کرده بودند که شوروی شکست خورده و جز بازار آزاد راهی نیست. منصور حکمت در برابر همه اینها گفت نه! من حزب کمونیست کارگری را میسازم و تازه برمیکردم به مارکس، به کارگر تکیه میکنم و شد صدای آزادیخواهی بشر زمانه ما. از انقلاب ۵۷ بلند شد تا به تمام دنیا بگوید که دموکراسی پوچ است. دموکراسی بر سر آزادی انسان نیست، دموکراسی بر سر حاکمیت یک طبقه است. پارلمانتاریسم آزادیخواهی نیست. بشر یک فرد نیست که یک روز میروید رای اش را میگیرید. بشر کسی نیست که شما مثل بوکسورها در رینگ بوکس می اندازیدشان بجان هم و میگوئید ببینید رقابت جزء ذاتشان است، این ذات بشر نیست. دونفر را

ایستاد و هنوز هم ایستاده است؛ و در مقابل تمام آن خیل جنبش فترت که امروز زیر عبای خاتمی و دو خرداد جمع شده، مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری منصور حکمت ایستاد و گفت مذهب ضد انسان است، حقارت انسان است. آخوند خوب و آخوند بد نداریم. آخوندی هم که با عبای حریر بدنبال شاپرکها میلود همان آخوندی است که با قیافه عبوس حکم سنگسار و اعدام را میدهد. اینها سروهه یک کریاسند. بورژوازی را نه تنها در رژیم شاه بلکه در تمام جنبش ضد شاهی دوران فترت، در جنبش ناسیونال مذهبی آن دوره، افشا کرد و تا روز آخر عمرش همین کار را کرد. دوم خرداها از دست منصور حکمت خواب راحت نداشتند. هر کسی که میخواست بشریت را تحریف کند، هر کسی که قیافه اپوزیسیون بخودش میگرفت تا رژیم اسلامی را تثبیت کند، هر کسی که میخواست استحاله کند، هر کسی که میخواست سرمایه داری نوع ترکیه را بایران بیاورد، هر کسی که میخواست اسلام باصطلاح لیبرالیزه شده را بجای اسلام سرکوبگر بیاورد، در مقابل همه اینها منصور حکمت ایستاده بود و خفه شان میکرد. این کرکس هائی که دور انقلاب جمع شده بودند را منصور حکمت پراند و نگذاشت میراث انقلاب را بخورند. مشعل آن انقلاب در دست منصور حکمت بود، تا زنده بود، و امروز آن مشعل در دست ماست. ( کف زدن حضار).

منصور حکمت در ایران حرف میزد، در انقلاب ایران پا بعرضه سیاست گذاشت، ولی ایرانی نبود، مارکسیسم ایرانی نبود، انساندوستی مرز ندارد، منصور حکمت مرز نداشت. بفارسی می نوشت ولی حرفهایش جهانی بود. آن مارکسیسم و چپی هم که در ایران داشتیم در آنجا زاده نشده بود.

سر رشته اش در جنبش چریکی و جنبش مائوئی و جنبش کمونیسم روسی بود که ترجمه اش در ایران آن گروهها شده بودند و در تمام دنیا همین بساط بود. ما این دوره قهقرا را در دهه های هفتاد و هشتاد و نود، در دهه های آخر قرن بیستم، در تمام دنیا داشتیم. از اواخر دهه هفتاد، از همان موقعی که انقلاب در ایران شروع شد، در تمام دنیا دوره فترت آغاز شده بود. جهان منصور حکمت را میطلبید و نه فقط یک جامعه در یک کشور. تاجریسم و ریگانیسم

## مراسمهای بزرگداشت منصور حکمت در شهرهای کردستان

حزب کمونیست کارگری برگزار گردید. در شهرهای میروان و سقز هم پوسترهای منصور حکمت پخش شده است.

نیروهای پلیس و عوامل سرکوبگر سراسیمه و در حال آمادباش هستند و به تهدید و ایجاد رعب و وحشت پرداختند. در شهرهای سردشت و نقده نیز در همبستگی با مراسم بزرگداشت در لندن اقدامات زیر صورت گرفت. در سردشت روز جمعه در تمامی تفریحگاههای شهر از جمله "آبشار شلماش" - "کانی سور" - از پل شلماش تا قهوهخانه ملاغانی، جاده بیوران تا کهران، پوسترهای منصور حکمت نصب شده بود. بریلندی تفریحگاه "جو" روبروی شهر شعار نویسی شده و تراکت و پوستر پخش شد.

شنبه شب در سطح شهر، در پارک لاله، گهرکی آشان، کانی مهر، اطراف حمام شکوفه، پوستر منصور حکمت پخش شد. یکشنبه غروب در همبستگی با مراسم بزرگداشت منصور حکمت در لندن شعار نویسی شد و پوستر پخش گردید. همزمان بر بلندبهای کرده‌سور، پمپ بنزین، گاموله، سفراه ژاژوکه، آتشیهای بزرگی به یاد منصور حکمت شعلهور شد و توجه عموم مردم شهر را به خود جلب کرد. مجموعه این اقدامات انعکاس وسیعی در سطح شهر و روستاهای اطراف داشت. به نحویکه در هر جمع و محفلی بحث و تبادل نظر حول جایگاه و شخصیت برجسته منصور حکمت دامن گرفته بود. در نقده نیز روزهای شنبه و یکشنبه در سطح شهر شعارهای "زنده باد منصور حکمت"، "درد بر منصور حکمت" نوشته شد. ■

دوستداران و علاقمندان در محافل و تجمعهای مختلف، در منازل و یا در خارج شهر اینروزها به دور هم جمع شدند، به ابراز همدردی و بحث و تبادل نظر در مورد کمونیسم کارگری و منصور حکمت پرداختند.

با نزدیک شدن، موعد مراسم بزرگ لندن (۲۸ ژوئیه) بار دیگر تحرک گسترده و در همبستگی با مراسم لندن، شروع شد. کمیته برگزاری مراسم بزرگداشت منصور حکمت که مبتکر بخشی از مراسمها و اقدامات در شهرهای سنندج و کامیاران و سقز و میروان بود، یک پیام تسلیت منتشر کرد و از جزئیات این مراسمها گزارش داده است.

مراسم یاد منصور حکمت از طرف اقشار مردم شهر سنندج بعد از ظهر روز پنجشنبه ۳-۵-۸۱ در چند محل برگزار شد. در مراسمی که به همین مناسبت در محل "پارک آبیتر استخر گویزه کویره" برگزار شد، پلاکاردهایی نصب شده بود.

صبح روز جمعه تعداد زیادی از نیروهای مزدور به محل مراسم حمله کرده و به پاره کردن پلاکاردها پرداختند. در چند روز گذشته و به همین مناسبت در و دیوار و خیابانهای شهر سنندج پر از شعارهای "زنده باد جمهوری سوسیالیستی" - "زنده باد منصور حکمت" - "منصور حکمت راه پر افتخارت ادامه دارد" و دیگر شعارهای انقلابی بود.

در شهر کامیاران، عصر پنجشنبه و جمعه در پارک جنگلی جاده میروان - کامیاران، عکسها و پوسترهای منصور حکمت پخش و مراسمی از طرف دوستداران

برگزاری مراسمهای بزرگداشت منصور حکمت در شهرهای کردستان هنوز ادامه دارد. مشروح اخبار این مراسمها توسط کمیته کردستان حزب و نشریه ایسکرا منعکس شده است. رتوس اقدامات انجام شده تاکنون در این مراسمها از این قرار است:

روز جمعه ۲۱ تیر ماه (۱۲ ژوئیه) در شهر سنندج حدود ۵ تا ۶ هزار نفر در تفریحگاه آبیتر حضور به هم رساندند. از شب قبل کمیته برگزار کننده مراسم در سطح وسیعی پوسترهای منصور حکمت را پخش کردند و پرچم سرخ بر بلندترین نقطه آبیتر را باهتزاز درآوردند. در تفریحگاه کانی ماماتکه، جمعیت ۶۰۰ نفرای تجمع کردند، و در کنار پرچم سرخ و پوستر بزرگ منصور حکمت بحث و سخنرانی ارائه شد. در سطح شهر پوسترهای منصور حکمت وسیعاً پخش شد و مردم بهم تسلیت میگفتند. در همان روز جمعه شهرهای سقز، میروان، سردشت، بوکان، نقده، با ابتکارات مختلف یاد منصور حکمت گرامی داشته شد. پخش وسیع پوسترهای منصور حکمت، آتش روشن کردن بر بلندبهای اطراف این شهرها، شعار نویسی و پخش تراکت و نصب باندرول در مراکز تجمع شهرها و تفریحگاهها، از جمله اقداماتی در این شهرها بود. باندرولهای متعددی با مضمونهای زیر، نصب شده بود.

"گرامی باد یاد منصور حکمت، بزرگترین متفکر مارکسیست جهان"، "زنده باد منصور حکمت"، "زنده باد کمونیسم کارگری"، "منصور حکمت راحت ادامه دارد"

## لیست اسامی احزاب، سازمانها و نهادهائی که بمناسبت درگذشت منصور حکمت اطلاعیه و پیام داده اند

سوسیالیستی کارگری، کمیته هماهنگی هسته اقلیت، کنفدراسیون ایرانیان جنوب کالیفرنیا، کولیجی کردی، گروه موزیک Fair، مرکز دفاع از حقوق کودکان کردستان، نشریه پستیچی، نشریه رفاندوم، نهضت نجات ملی ایران، هیئت اجرائی لوکال ایرانیان-نروژ، هیئت هماهنگی اتحاد چپ کارگری.

کمیته های شهری و کشوری احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق، واحدهای شهری و کشوری فدراسیون پناهندگان ایرانی و عراقی در خارج کشور.

(۲) - ائتلاف انتاریو علیه فقر، انجمن فرهنگی کردهای مقیم سوئد، انجمن فرهنگی نبرد، بلوک چپ مونترال، تشکل پیلا و فادیمه راهرگز فراموش نکن، جنبش بنیانگذاری حزب کارگران کمونیست - عراق، جمعیت انقلابی زنان افغانستان، حزب سوسیالیست ایران، حزب کار سویس، حزب کارگران سوسیالیست-مورتزموث، سازمان طرفداران دمکراسی در ایران، کانون دفاع از حقوق زنان در کردستان، کمیته بین المللی علیه سنگسار، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران - برلین، کمیته هماهنگی اتحاد چپ کارگری ایران، کومله‌ی لاوانی کورد-سوئید، ناهندی روشنیبری کوردی - فنلاند، کمیته تشکیلات کل کشور حزب کمونیست کارگری ایران، واحدهای کشوری سازمان جوانان کمونیست.

Weekly Worker

(۱) - اتحاد فدائیان کمونیست، اتحادیه سراسری کارگران پست کانادا، اتحادیه اتومبیل سازی کانادا لوکال ۱۹۹، اخبار روز، انجمن گلشن، اول کودکان، پییک ایران، جمعی از آزادیخواهان سوسیالیست و چپ، جنبش آشتی ملی، جنگ خیر، حزب رزگاری کردستان، حزب سبزه‌های ایران، حزب سوسیال دمکرات در ایران، حزب سوسیالیست دمکرات استرالیا، حزب کمونیست کارگری عراق، حزب کمونیست ایران، حزب مارکسیست لنینیست آلمان، رادیو مدوسا، سازمان جوانان کمونیست، سازمان چریکهای فدائی خلق، سازمان حقوق بشر - کانادا، سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، سازمان مرکزی جنبش ایرانیان دمکرات - برمن، سازمان مستقل زنان واحد سلیمانیه، سازمان مشروطه خواهان ایران (خط مقدم)، سوسیالیسم ملی ایران، سینمای آزاد، شبکه نسیم، شورای ملی مقاومت، شبکه دیدگاه، شورای هماهنگی ایرانیان هامبورگ، شورای هماهنگی کانون زندانیان سیاسی ایران (در تبعید)، عصر جدید، فدراسیون اتحادیه های کارگری پاکستان، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی، کانون الموت، کانون تلاش برای آزادی بیان و اندیشه، کمپین دفاع از حقوق زنان ایران-سوئد، کمپین حمایت از آزادی افریقا، کمیته اجرائی اتحاد

و بعنوان کسی که افتخار آشنائی و همکاری از نزدیک با او را در سالهای طولانی با او داشته ام درگذشت این انسان نازنین و این انساندوست بزرگ را به اعضای محترم خانواده اش که اینجا تشریف دارند، به اعضا و دوستداران دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در اینجا و در سراسر جهان، و به همه شما عزیزان صمیمانه تسلیت بگویم. یادش همیشه گرامی باد زنده باد منصور حکمت

از صفحه ۷  
میان جوانان، میان کارگران، میان ضداسلامیها. و مردمی که طعم شیرین این کمونیسم، این اومانیسیم و این درجه از آزادیخواهی را چشیده اند و آنرا از زبان شیوای منصور حکمت شنیده اند براحتی آنرا با چیز دیگری عوض نخواهند کرد. این یکی از دستاوردها و فقط یکی از دستاوردهای منصور حکمت است. واقعا حیف شد بشریت چنین انسانی را از دست داد. هنوز



## لیست اسامی اشخاصی که بمناسبت درگذشت منصور حکمت اطلاعاتیه و پیام داده اند

(۱) - اکبر آپیدام، مینا احدی، سامان احمدی، محمود احمدی، صلاح احمدیان، نوید اخگر، استاد کمال، علی اشراقی، فرزاد ادیبی (منوچهر)، اعظم، مریم افراسیابپور، رثوف افسائی، سیامک افغانی و زهره امجدی، سیامک امجدی، امیر، صلاح ایران دوست، جمال ایوب، خسرو باقرپور، خالد بایزیدی، ف. برومند، نادر بکتاش، سیامک بهاری، بهرام و ویدا، سوسن بهنام، مجید بیشکک، نیلوفر بیضائی، مجید بیطرفان، نسرين پرواز، محمد پروین، منوچهر تقی زنده، رکسانا تلارومی، فریده جدیدالاسلام، شهرام جلیلی زاده، اکرم چاوشین، حمید، بهزاد حمیدی، دیاکو حمیدی، مسعود حمیدی، افسانه خاشع، جلیل خالدی (شعر)، محمود خدادمیرادپور، هیوا خضری پور، خلیل، خانواده خوش پیام، مهین دارابی، فرزانه درخشان، سیمین درویش پور، مهرداد درویش پور، دک. بها راد، علی راد، بهرام رحمانی، مریم رحیم پور و داریوش صفا، عامر رسول، ابراهیم رنجکشان، مسعود رودسری، لیلیا روشن ضمیر، روناک (شعر)، روناک و اسد، ندا رهنما، ناهید ریاضی، پزند زعفرانی، جمال زمانی و ریتا آمیغ، روناک زندی، ساسان، سالار سعید، سامان، سامان سعید، خسرو سایه، ناصح سعیدی، سهند، سلیمان سیگارچی، سیما و محمود، بهروز شادی مقدم، مرتضی شبان، سیامک شعاعی، عصام شکری، عمر شنو، شنه و اسعد، رزگار شیبان، مصطفی صابر، عبدالله صالح، صباح، طاهر و معصوم، جمال طبری، ربیوار عارف، علیرضا عارف و هادی موسوی، ندی عبدالقادر، علی عبدالکریم، زهرا عرفانی، کورش عرفانی، سیروان علی - دایکی سمیر و خلیل - فاتحه جلال - رزگار، عفی، امجد غفور، محمد غفور عزیز، کامران فاروق پور، آذین فراکیش، روزبه فراهانی پور، النکا فرنکیل، حسن قادری، سعید قادریان، خانواده قیاسی، معصومه قیصر، فرزاد کامکار،

کامند، شهناز کریمی، کریم کریمی، مسعود کریمی، محمد امین کمانگر، مسلم منصور، اسعد کوشا، کیمیا، یدی گلچینی، ناصر مرمر، آرمان مرادی، مریوان محمد، یدی محمودی، مسعود، هدایت پروین معاذی، احمد معین، ملاعلی، امیر ممینی، مسلم منصور، محمود موسوی، مونا ش. مهدی، مهران، مسعود مینوئی، آناهیتا ناصر و رزگار رضائی، نرگس از سقر، نازنین، ناصر نسیمی، ناهید و مجید، اقبال نظرگاهی، بهرام نظری نیا، س. نوری، شهلا نوری، بیژن نیابتی، حمید نیک بین، احمد نیکوبین، نیما، سعید ویسی، ژیلایا هرجابی، هیرو و امید، بابک یزدی، جمعی از اعضای حزب کمونیست کارگری در هلستینگبوری، جمعی از رفقای کارگر و دانشجو در تبریز، جمعی از دستداران حزب کمونیست کارگری از شهر مریوان، جمعی از زندانیان سیاسی سابق ایران ساکن آلمان، جمعی از کارمندان بیمارستان سلیمانیه نامه ۱۸۷ از اعضا و دستداران حزب کمونیست کارگری عراق در سوئیس

(۲)

آرام، آرش، آرمین، اردلان آزادی، آمینه، آوات و آرزو، محسن ابراهیمی، احسان، آران احمد، امیره احمد، ستار احمد، سمکو احمد (توکبو)، ثومید احمد اسماعیل، عمر احمدزاده، کوکب احمدی، محمود احمدی، ادیس علی، امین خانی، سهیل اسدی، عبدالله اسدی، سحر الیاسی، ارسلان امجدی، امید و آرزو، امیر، سیامک امجدی، ناصر امینی (شاهرخ)، حسام انورخانی، ایوب و سلیم، فرزاد ایوبی (شعر)، علی بابک، خالد بایزیدی، بختیار، پیمان بخشایش، بریالی و فریبا، نوری بشیر، تهیب بکر اسماعیل، علی آقا بگ زاده (فواد قادر)، کریم بهادری و علیمحمد محمدی پور، سیما بهاری، بهرام، پرشنگ بهرامی و بهنام ارانی (ممد فارس)، حمه رضا بهمنی، رضا

رضا عصمتی، احمد علی و همزه محمد، نه‌محمد علی و فوناد عزیز، شورش علی، عمر علی، علی، خالد علی پناه، عباس علی قادر، هادی علی قادر، غفار غلام ویسی، حمه غفور و سهیلا عبدالرحمان، جوان ف، شیرزاد فاتح، رحمت فاتحی، روزبه فراهانی، آلا فرج و سامان کریم، فریده فرجی و فرهاد رضائی، فرزاد فرجیان و سوان روزیباری، شیرین فرخنده، کیان فرزاد، فرنگیس، دک. فرید، هوشیار قادر، شایسته قادرزاد، شهین قادری، سلیمان قاسمیان (شعر)، حاتم قلندری، حشمت قنبری، ریتا کاظمی، حمه کاکه خان، شه پول و دریا کانی سور، یوسف کاوه، کاوه کتابچی، پیمان کریم، عرفان کریم، جواد کشمیری، آمین کنعانی، انور کنعانی، مریم کوشا، موریس کولسن، سپهرداد گرگین و خانواده، گشب، بهروز گلشن، گیتی و غلام، حسین لاجوردی، ربیوار لطیف (آرام)، شیراز لطیف و بختیار نادر، یونس لیموچی، شهین م، فاطمه-م، جلال محسن، ناوات مجید، مهران محبوبی، جمال محسن، دلاور محمد، حسین محمد، عثمان محمد، مجید محمد امین، سعید محمد امین، نوزاد محمد امین و نغمین ناصر، خانواده سلام محمد علی، انور محمدی (گوشخانی)، آراس محمدی، علی محمدی، مختار محمدی، مظفر محمدی، سامی محمود، عبدالله محمود، فارس محمود، سیاوش مدرسی، مصطفی مدنی، حسین مرادبیگی، کریم مرادی، اسماعیل مردوخ، علی مزرعه کار، جمال مصری، گلاویژ مصطفی پور، علی مظهری، مظفر، مجتبی مظفرپوریان، علی مقدمی، بهار منزیر، م.م. ک (شعر)، مانیک مولاگ، اسماعیل مولودی، شهاب مولودی، پرستو مهاجر، فریبا مهربان، مهرنوش موسوی، مهین، بختیار میرزائی، داریوش میرزائی، بهروز میلانی، جمیل ن، شهباز نادری و پری نادری، فخری نادری، لیلی ناصری، روناک ناصری، سعید نسیمی، فوزیه نصرت پور و مصلح ربیوار (شیخ)، فرزاد نظری، اشرف نامق نه‌محمد، سارا نخعی، پرویز نعمان، سردار نگلی، شهین نوائی، ت. نوری، شهلا و شراره

نوری (شعر)، صادق نیک بین، سامی نیکنام، وهستا علی محمد، اسماعیل ویسی، ثریا ویسی (شعر)، عثمان ویسی، هنری هایزنریک، سهیلا هرجابی، مینو همیلی، هوشنگ (شعر)، گوران هیوا، یانوار، یاور از سنندج، رحیم یزدانپرست، بابک یزدی، حسین شرنگ و بابک سالاری و خسرو بهره مندی و امیر ماهانی و علی پوری و هنار بصیری، نسرين بهرامی و سعیده نسیمی و رابی فتحی و عثمان فتحی و عمر فتحی و عبو فتحی و فاروق فتحی و لاوران فتحی و رزا انصاری، اصغر عابدی و سیروس ایل بگی و محمود رضا طاهری، کامران و جمعی از دوستان از سنندج، بهزاد فرج امین - باوکی هه ژر - هاری یثقیال و علی بیکاران، جمعی از کارگران وجوانان اورامان مریوان، جمعی از کارگران بیکار و آزادیخواهان سقز، ۳۰ نفر از فعالین چپ و کمونیست در ونکور، امضا ۳۸ نفر (کردی)، سیوان محمد و فاروق محمد و نامانج محمد، امضا ۷۰ نفر از فنلاند، جمعی از دوستان حزب کمونیست کارگری در کرمانشاه، جمع زیادی از فعالین و دستداران کمونیسم کارگری در شهر سنندج، جمعی از دستداران حزب کمونیست کارگری در پاوه، ستاره و زهرا و فرید و علی یاور، جمعی ده نفره از شهر سنندج، شهرام و جمعی از کمونیستهای منطقه کرمانشاه، نامه جمعی ۵۵ نفر از کردستان عراق، امضا ۳۷ نفر از ترکیه، جمعی از کمونیستهای مهاجر افغانی مقیم شهر سیدنی استرالیا، جمعی از کارگران سد کارون ۳، ۸۲ نفر از اعضا و دستداران حزب کمونیست کارگری ایران و عراق در نروژ، جمعی از کادرها و فعالین حزب کمونیست کارگری در نقده، ۳۱ نفر از دستداران منصور حکمت از ترکیه سوئیس، انگلیس و فلسطین، ۱۴۴ نفر از اعضای حزب کمونیست کارگری عراق، فدراسیون پناهندگان ایرانی - واحد بودن سوئد، اتحاد سراسری پناهندگان - واحد سوئیس، کمیته دفاع از حقوق زنان در خاور میانه، حزب کمونیست کارگری ایران و عراق - سوئد ■

## وداع با منصور حکمت

گزارش سهیلا شریفی، گزارشگر انترناسیونال هفتگی،  
از مراسم بزرگداشت منصور حکمت در لندن



درد و عشق و صمیمیت بود. منصور حکمت در مرگش هم قلبها را به هم نزدیک کرده بود و همدلی و اتحاد را در میان اعضا و کادرها و دوستان حزب کمونیست کارگری افزایش داده بود. مردم همدیگر را در آغوش می‌گرفتند، باهم آرام و بیصدا اشک میریختند و در همان حال از باهم بودن و در کنار هم بودن قوت قلب و آرامش می‌گرفتند. اعضای خانواده رازانی در حاله ای از محبت و همدردی قرار گرفته بودند و در چهره هایشان همزمان غرور و غم موج میزد. آذر مدرسی، مجری برنامه، به جمعیت حاضر و همه آنها که از طریق دو کانال اینترنت در مراسم شرکت داشتند، خوش آمد گفت، سپس مراسم با سرود انترناسیونال و دقیقه ای سکوت بیاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم ادامه یافت. اولین سخنران برنامه آذر ماجدی همسر منصور حکمت و عضو رهبری حزب کمونیست کارگری بود که از "محبتهای بیدریغ کسانی که در چند هفته گذشته پیام فرستاده بودند، تلفن کرده بودند و جویای احوال من و فرزندانم شده بودند" تشکر کرد و در مورد خصلتهای عمیقاً انسانی ژوین صحبت کرد. از دنیایی صحبت کرد که ژوین با برابری طلبی انعطاف ناپذیرش، با مهربانی و طنز سخنش، با تیز هوشی و خلاقیتش در برابر او گذاشته بود، و او را به یک ستون محکم تشبیه کرد که همه به آن تکیه داده بودند. آذر ماجدی جهت اطلاع کسانی که جویای جسد و محل خاکسپاری منصور حکمت شده بودند، گفت که پیکر منصور حکمت بنا به خواست خود وی در یک مراسم خانوادگی سوزانده شده، اما قرار است مقبره ای در گورستان "های گیت" در شمال لندن روبروی مقبره مارکس برای او بپا داشته شود. در آخر سخنانش آذر ماجدی از حضار خواست که در بزرگداشت منصور حکمت گیلساهای شرایشان را بلند کرده و بیاد او بنوشند. همزمان با بلند کردن پیکها، فریاد زنده باد منصور حکمت سالن را بلرز

سالن "کامدن تاون هال" در مرکز شهر لندن روز یکشنبه ۲۸ ژوئیه بمناسبت بزرگداشت یاد منصور حکمت رهبر حزب کمونیست کارگری که در تاریخ ۴ ژوئیه ۲۰۰۲ بر اثر سرطان جان خود را از دست داد، با دسته ها و سبدهای رنگارنگ گل تزئین شده و از جمعیت مالا مال بود. جمعیتی که از نقاط مختلف دنیا در آنجا گرد آمده بود تا یاد و خاطره رهبری بزرگ و دوست داشتنی را گرامی بدارد. در جلوی صحنه در میان دسته های زیبای گلایل و رز و نیلوفر عکس بزرگی از منصور حکمت قرار داشت که روی آن با خط درشت این جمله از وی نقل شده بود: "دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم به چه منجلابی بدل میشود." بروی دیوارهای دیگر هم عکسهای او لبخند زنان، کوهی به جمعیتی که برای مراسم یادبودش دسته دسته از راه میرسیدند خوش آمد میگفت. نمایشگاههای آثار و نوشته هایش در دو گوشه سالن برپا بود و جمعیت زیادی را بدور خود جمع کرده بود. کثرت ماتریالی داشت، بیننده را تحت تاثیر قرار میداد. موزیک جرتوتال و برپایان آدامز و دیگر آهنگهایی که توسط خانواده اش بدقت بعنوان آهنگ متن نمایش اسلاید عکسهای او انتخاب شده بود هرکدام بنوعی بیان احساسات آنها نسبت به او، یادآور خاطرات او و بیانگر سلیقه و علاقه او به موزیک بود. به همراه این موزیکها تصاویری از گوشه ای از زندگی ژوین رازانی از زمان کودکی تا منصور حکمت رهبر جنبش کمونیسم کارگری، بر روی صفحه ای بزرگ بنمایش در میامد. این عکسها، منصور حکمت را در جمع خانوادگی اش، در بازی با بچه هایش، در حال زدن گیتار و در پشت تریبون سخنرانی نشان میدادند و جنبه هائی از زندگی او را که معمولاً بخاطر مسائل امنیتی پنهان مانده بود در برابر چشمان همگان قرار میداد. فضای سالن مملو از غم و

سخنانش از تاثیر زیر و رو کننده نوشته های منصور حکمت بر نظرات خودش و دیگر کمونیستها در عراق اشاره کرده و گفت "بچههای منصور حکمت صاعقه وار آمد و ما را در مورد همه مسلهها، هر آنچه تکرار میکردیم و به آن اعتقاد داشتیم به بازبینی فراخواند. وی سپس به جهانی بودن نظرات منصور حکمت اشاره کرده و گفت "منصور حکمت ایرانی نبود، همانطور که مارکس آلمانی نبود. آنها هر دو به بشریت متعلق اند. او شایسته عشق هزاران هزار انسان از اتحادیه های کارگری پاکستان تا کارگران پست کانادا تا حزب سوسیالیست دمکراتیک استرالیا تا راننده تاکسی شهر سلیمانیه و آن دوستداری که در شهر سندج محل کارش را به نشانه اندوه میبندد، است".

حمید تقوایی دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران و دوست و یار قدیمی منصور حکمت که از زمان تشکیل اتحاد مبارزان کمونیست با وی هم‌رمز بوده است آخرین سخنران جمع بود که به ایراد یک سخنرانی پر هیجان که مکرراً با دست زندهای جمع قطع میشد، پرداخت. او در سخنانش به نقش منصور حکمت در تغییر تاریخ معاصر خودش، در انعکاس دادن صدای انقلاب و کارگر در ایران اشاره کرده و گفت دنیای معاصر بدون منصور حکمت دنیای تاریکتری می بود. "منصور حکمت بلندگوی رادیکالیسم و انقلاب در ایران بود. او صدای کارگر و معلم و هر انسان آزادیخواهی بود که برای تغییر دنیا و یک زندگی بهتر تلاش میکنند." و "اگر او نبود باید تاریخ شکست خوردگان را مینوشتیم".

رهبران حزب کمونیست کارگری عراق و ایران در این مراسم و در سخنرانیهایشان بار دیگر با منصور

حکمت پیمان تازه کردند که همچنان به راه پر افتخارش ادامه خواهند داد. علیرغم دردناک بودن این ضایعه، جو سالن مملو از استقامت و عزم راسخ بود. استقبال پر شور جمع از سخنرانیها، دست زدن و فریادهای زنده باد منصور حکمت، بیانگر این فضا و احساس بود. آذر ماجدی تاسیس بنیادی به اسم "بنیاد منصور حکمت" را اعلام کرد و از جمع درخواست همکاری با این بنیاد را که اساساً جهت پخش و ارائه آثار منصور حکمت تشکیل شده است، کرد. موزیک زنده توسط یک گروه بلوز، شیرینی و چای و قهوه و گفتگوهای دوستانه، تنفس بعد از سخنرانیها را تشکیل میداد. و سپس فیلم سخنرانی منصور حکمت در کنفرانس سوم حزب کمونیست کارگری ایران بر روی پرده بزرگ روی سن پخش شد و بازم مانده همیشه سخنوری و زیبایی کلام منصور حکمت جمع را محسوس خود کرده بود. آنقدر زنده و جذاب بود که مرز بین واقعیات و فیلم در هم ریخته بود، و جمع حاضر در سالن به صحبتهای او عکس العمل نشان میداد، به هیجان می آمد و دست میزد. او رهبر محبوب و دوست داشتنی جمع وسیعی از انسانها بود که عزم جزم کرده بودند آموزشهای او را بکار گیرند و به راهش ادامه دهند. آهنگی که پخش میشد مصداق فراوان دشت، او با ما بود و بنظر نمی آمد که هرگز ما را ترک کند. جمع هزار نفره ای که در آن سالن حضور داشت و جمع براتب بیشتری که در اقصی نقاط جهان از طریق اینترنت مستقیماً نمایش مراسم را میدید انگار خیال نداشت با منصور حکمت وداع کند. انسان باکسی که دوست دارد وداع نمیکند، او را با خود در قلبش همراه خواهد داشت. ■